

تحلیل

زاین در عمق فاجعه قرن بیست و یکم

■ **مهرا:** احتمال تکرار واقعه چرنوبیل در سرزمین آفتاب تابان، وقوع شدیدترین زلزله یک قرن اخیر و افزایش تصاعدی آمار قربانیان زلزله و سونامی در ژاپن همگی از عواملی است که به ما یادآوری می کند این کشور هم اکنون در عمق بدترین فاجعه قرن ۲۱ قرار دارد. شنیدن خبرهایی که این روزها سرزمین آفتاب تابان به گوش می رسد افکار عمومی را با این سوال مواجه می کند که آیا می شود وقوع بدتر از این حوادث را نیز در ذهن تصور کرد؟ هنگامی که زمین لرزه نزدیک به ۹ ریشتری به مسند دو دقیقه جای جای ژاپن را به لرزه انداخت؛ لوله های گاز، انشعابهایی آب و خطوط انتقال برق قطع شد و آتش سوزی کل کشور را فرا گرفت اما مساله تنها به اینجا ختم نمی شود و تنها ساعتی پس از این زمین لرزه امواج سونامی بر آمده از اقیانوس آرام با حداکثر قدرت و ارتفاع مردم ژاپن را غافلگیر می کند. نیروگاه های هسته ای در جهان از این ترن ترین تالسیسات ساخته شده به دست بشر هستند اما زمانی که در معرض فجایع طبیعی قرار می گیرند آسیب های ناشی از آن به تهدید آمیز ترین خطرات تبدیل می شوند. حال اگر از کنار قربانیان این فجایع عظیم طبیعی بگذریم، نکته مهم دیگر نیروگاه های پر شمار هسته ای در ژاپن است که اکثر آنان در بی زلزله اخیر آسیب های جدی دیده اند. پیشرفت های ژاپن در زمینه هسته ای طی دهه های اخیر به اضافه عدم بهره مندی این کشور از سوخت های فسیلی باعث شده نیروگاه های متعددی در نقاط مختلف این کشور ساخته شود. تاجایی که مردم این کشور با توجه به پاک بودن فعالیتهای هسته ای به زندگی در کنار این نیروگاه ها عادت کرده اند اما خطر واقعی در همین مساله نهفته است. شاید نیروگاه های هسته ای در جهان از اینم ترین تاسیسات ساخته شده به دست بشر باشند اما زمانی که در معرض فجایع طبیعی قرار می گیرند آسیب های ناشی از آن به تهدید آمیزترین خطرات تبدیل می شوند. بر این اساس، با وجود اعلام مقامات دولتی ژاپن درباره عدم وجود خطر نشست مسوار، آردیوکتیو از نیروگاه های هسته ای، نباید از کنار انفجار ریز گذشته در نیروگاه فوکوشیما به سادگی گذشت. این انفجار باعث شد مقامات ژاپنی تا شعاع چند ده کیلومتری نیروگاه را موقتاً بسته قرار دهند. در اینجا با توجه به عدم درز اخبار موقت توسط منابع غیردولتی ژاپن احتمال انشت مواد آردیوکتیو بالقوه وجود دارد که شاید خبر آن تحت سانسور شدید قرار گیرد.

ادامه از صفحه اول

بودجه دو ماهه سال ۹۰

■ برابر تبصره دو ماده ۲۲۴ آیین نامه داخلی مجلس اجازه تصویب بودجه چند دوازدهم در آیین نامه داخلی مجلس پیش بینی شده است و این در صورتی است که دولت طی لایحه ای بودجه چند دوازدهم را به مجلس ارایه کند و چون دولت لایحه چند دوازدهمی به مجلس ارائه نکرد و از طرفی امکان اداره دولت بدون تصویب بودجه میسر نیست، نمایندگان چاره را در آن دیدند که برابر ماده ۱۶۵ آیین نامه داخلی مجلس طرحی دو فوریتی در خصوص هزینه و درآمد کشور و اداره مملکت برای مدت دو ماه را به تصویب برسانند، وقتی دو فوریت طرحی به تصویب رسید، حداکثر ظرف مدت شش ساعت متن طرح دو فوریتی چاپ و توزیع می شود و حداکثر ظرف مدت ۴۸ ساعت پس از چاپ و توزیع در دستور کار مجلس قرار می گیرد، پیشنهادهای نمایندگان حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پس از چاپ و توزیع به هیات رییسسه تسلیم می شود و حداقل دو ساعت قبل از شروع مذاکرات در اختیار نمایندگان قرار می گیرد. طرح دو فوریتی برابر بند دو ماده ۱۶۰ آیین نامه داخلی مجلس به جهت جلوگیری از وقوع خسارت احتمالی و فوت فرصت صورت می گیرد. با پایان یافتن سال ۱۳۸۹ و آغاز سال ۱۳۹۰ و عدم تصویب لایحه بودجه راه حل جز تصویب دو فوریتی و حتی سه فوریتی متصور نبود و با تصویب دو فوریتی طرح برابر ماده هفت آیین نامه داخلی مجلس، اعضای شورای نگهبان باید در جلسه رسیدگی به اصل طرح شرکت کنند. بودجه سال ۱۳۹۰ در نوع خود بی نظیر است، بودجه ای که تاخیر ۷۵ روزه تقدیم مجلس شد؛ اولین بودجه ای که باید مطابق با برنامه پنجم توسعه تدوین شود، اولین بودجه ای که اقدامهای حاصل از قانون هدفمند کردن یارانه ها را در خود دارد، هر چند تاخیر در ارایه لایحه بودجه توسط دولت این ذهنیت را در جامعه به وجود آورده است که دولت می خواهد نمایندگان دست به ترکیب کلیات بودجه تنظیمی اش نبرند و اگر تغییری این صورت گیرد به گفته غلامحسین الهام سخنگوی سابق دولت لایحه تصویبی نمی تواند، شیروی دولت باشد. از طرفی رییس جمهور هم مدعی است که لایحه بودجه طول و تفصیل ندارد و به اندازه دفترچهای است که در جیب جامی گیرد و در زمان رایه آن به مجلس توصیه کرد تا نمایندگان در همین فرصت اندک، به همین صورت آن را تصویب کنند و سپس به منزل بروند، اما نمایندگان هم حق و حقوقی دارند و به سبازایه مطرح دو فوریتی بر این باورند که لایحه بودجه دولت «شیروی» نیست که بی کم و کاست بتوان آن را تصویب کرد، تجربه تصویب بودجه ۹۰ باید برای چند بودجه باقیمانده تا پایان دولت دهم هشدار دهنده باشد که دولت در موعد قانونی لایحه بودجه سنواتی را تقدیم مجلس کند و نمایندگان هم باید بدین رند راهکارهای مختلفی وجود دارد تا لایحه بودجه در فرجه مناسب بدون تشکیل جلسات فشرده چند شیفنی مورد بررسی قرار گیرد و حقوق اولیه نمایندگان در خصوص لایحه بودجه که ارایه به پیشنهادات و اصلاح لایحه بودجه می باشد از آنان سلب نشود.

قیام هایی برای گریز از فضای جنگ سرد

سعيدة سادات فہري



معمولا تن به معادلات تحمیلی بین المللی می دهند. اما در نظام تک قطبی ما عدم ثبات بیشتری را می بینیم، در این گونه نظامها کشورها چون قادر نیستند امنیت و منافع خودشان را به طور کامل تامین بکنند معمولا در تلاش هستند و جهت گیری ها و هم پیمانی ها در این نظام ها اغلب ناپایدار است و این تغییرات اساسی سیاسی انعکاسی هم در داخل کشورها خواهد داشت. خوب چه شد که مردم عرب دیگر تحمل شان تمام شد و به اعتراض روی آوردند؟

در دو دهه اخیر با گسترش تکنولوژی های ارتباطی و شهرنشینی در کشورهای عربی، طبقه متوسطی تشکیل شد که این طبقه دو خصوصیت مهم دارد، نخست اینکه از لحاظ سنی این طبقه، طبقه جوان و ترقی خواه هستند و ثانیا این طبقه با اتکا به رفاه نسبی اقتصادی و گسترش آموزش و تحصیلات عالیه که در کشورهای عربی ایجاد شده، خواسته ها و مطالبات جدیدی دارد که در جامعه گذشته اعراب وجود نداشته است.

توسعه سیاسی شاید پنج دهه پیش دغدغه مردم عرب نبود و در کشورهای عربی چیزی به نام احزاب و تشکلهای سیاسی معنی آنچنانی نداشتند و مبارزات به مبارزات ضداستعماری و ضدامپریالیستی خلاصه می شد. اما امروز شاهد آن هستیم که گروه ها و تشکلهای سیاسی مختلفی در کشورها ایجاد شده و وجود تکنولوژی های ارتباطی باعث شده که مردم این کشورها بتوانند یک تصور جهانی واضح تری از پیرامون و موقعیت خودشان در جهان داشته باشند. این مساله باعث می شود که آنها ساختارهای سیاسی کشورهایشان را با محک دموکراتیک بسنجند و حقوق مدنی خودشان را با مساله اینجااست که این حکومت ها به هیچ وجه توانایی رشد همگام با جوامع انطباقی با شرایط مختلف و توانایی رشد همگام با جوامع مطلوب این حکومت ها نداشته باشند. در این صورت مردم این ساختار این حکومت ها تقریبا همانند ساختار روزهای اول تشکیل آنها باقی ماند، زست های سیاسی شان در حد همان زست های دوران جنگ سرد ثابت ماند و بر خور دشان با خواسته های مردم و مقوله ای به نام افکار عمومی بر خور دی بسیار قدیمی و غیر عملی بود.

اگر ممکن است اندکی از فضای جنگ سرد بگوئید؟ در فضای جنگ سرد ما شاهد آن بودیم که دیکتاتورهایی که قادر بودند حر کت ها و نهضت های مردمی را مهار بکنند مثل شاه ایران، انور سادات، معمر قذافی، صدام حسین و خیلی افراد دیگر همواره مطلوب ابر قدرت ها بوده اند. چرا که ابر قدرت ها در مناسبات و معادلات میان مدت و دراز مدت خودشان در فضای جنگ سرد احتیاج به کشورهایی داشتند که در معادلات آنها نقش ثابت را بازی بکنند. افزایش تعداد متغیر ها در معادلات سیاسی ابر قدرت ها همواره وضعیت را برای آنها پیچیده تر می کرد بنابراین در راستای استیلای کامل بر کشور ها و اردوگاه های تحت نفوذشان آنها بسیار مایل بودند که در جنگ سرد اینگونه شوند به مجموعه هایی ساده و غیر قابل تغییر که بتوانند برایشان برنامه ریزی های بلند مدت بکنند. در یک چنین فضایی یک کشور دیکتاتوری با یک دیکتاتور ساده اندیش و قدرت طلب قطعاً گزینه مطلوب تری است برای این ابر قدرت ها. نتیجه نیز این بود که ساختار تقربیا اغلب کشورهای عربی در جنگ سرد اینگونه شد که یک حکومت بسیار ساده، نظامی و دیکتاتوری بدون حضور پایگاه های مردمی تشکیل دادند. این گونه حکومت ها سریع گرایش شان را به غرب یا شرق اعلام می کردند و تحت حمایت آن ابر قدرت قرار می گرفتند و بعد هم در معادلات بین المللی به عنوان پایگاهی برای ابر قدرت حامی شان استفاده می شدند. در این فضا آن حکومت ها شکل گرفتند اما با فروپاشی شوروی خلا عظیمی در نظام بین الملل ایجاد شد و آن خلا قدرت را امریکایی ها هرگز نتوانستند کاملاً پر بکنند. در نظام تک قطبی حضور و بقای چنین حکومت هایی یک مقدار پیچیده است زیرا در نظام دو قطبی مردم همواره قربانی درگیری های میان دو ابر قدرت هستند و دولت ها هم از بیم این دو ابر قدرت و از بیم هرهم زدن موازنه قوا،

جنبش کشورهای عربی در گفت و گو با ماکان عیدی پور

قیام هایی برای گریز از فضای جنگ سرد

در این کشورها با سرکوب فیزیکی روبه رو شده است و این خشم و ناراضیتهای هانباشته شده بود و هیچ پاسخ دموکراتیکی به آنها داده نشده بود. اگرچه در ظاهر دولت هایی مثل بحرین تلاش کردند که یک سری رفورم های سطحی انجام دهند اما واقعیت این است که نفس موضوع اشتباه و متزلزل است. چرا که حاکمیت یک اقلیت سنی بر یک اکثریت شیعه کاملاً غیرطبیعی است، همچنین نادیده گرفتن خیل شیعیان بمن و خواسته های آنها طی دهه های پیش یک مساله ناملموس است. خارج شدن شکل و چارچوب این حکومت ها از حالت طبیعی خودشان و بحران مشروعیتی که در این کشورها وجود دارد، علت اصلی ناراضیتهای اخیر است.

در اغلب کشورهای عربی که اکنون دچار بحران شده اند گروه های اسلامگرا نقش پررنگی دارند. آیا در این تظاهرات و آمدن مردم به خیابان ها نیز این گروه ها دخیل بودند؟

اسلامگرا ها را نباید یک نیروی سیاسی خارج از این معادله فرض کرد. دلیل اینکه اسلامگرا ها در این کشورها قی شدند و پایگاه پیدا کردند این بود که مردم این کشورهای سیاسی معنی آنچنانی نداشتند و مشارکت های سیاسی به مذهب خودشان که ماوی همیشگی شان هست پناه بردند. اسلامگرا ها در کشورهای عربی با اقبال روبه رو هستند چرا که هیچ تربیون و ایدئولوژی دیگری برای مردم وجود نداشته تا بتوانند یک مشارکت مشروع سیاسی داشته باشند. مردم کشورهای عربی برای مطالبات معمولی خودشان به اسلام متوسل شدند. نهادهای اسلامی و جایگاه بسیار قوی اسلام در فرهنگ عرب و در جوامع اسلامی باعث شده که همواره اسلام برای تمام جنبش های عدالت خواه و آزادی خواه بستر مناسبی باشد. بنابراین می توان گفت که این جنبش ها همواره ترجمان خواسته های خودشان را در قالب گفتمان اسلامی بیان کرده اند. از دیگر سو غیر از جنبش های اسلامی هیچ جنبش دیگری در چنین فضایی نمی توانست ادامه حیات بدهد بنابراین نباید نقش جنبش های اسلامی در این ناراضیتهای و قیام ها را بررسی کنیم بلکه باید بگوئیم که جنبش های اسلامی تنها

پایگاه های سیاسی مردم هستند.

پس بعد از این اتفاقات نیز این گروه های اسلامگرا نقش پررنگ تری را در صحنه سیاسی بازی خواهند کرد؟

قطعاً همینطور است چرا که مردم دیگر از سیاستمداران مستبد و لائیکتی که بر آنها حکمرانی می کردند روی گردان شده اند. همچنین در رابطه با مساله فلسطین، تسلیم رهبران لائیک و دست نشانده عرب در برابر اسرائیل بدون توجه به احساسات مردم و پیوندهای عمیق مذهبی که میان مسلمانان جهان وجود دارد خشم هرچه بیشتر مسلمانان را برانگیخت. مردم عرب را جریه دار کرده است. مجموعه این عوامل باعث شده تا امروز اعراب به صورت یکپارچه در کشورهای مختلف قیام کنند.

عوامل اقتصادی در شکل گیری این بحران ها هیچ نقشی نداشت؟ عوامل اقتصادی بهانه ای بود برای اینکه مردم به خیابان ها بیایند و قطعا در جایگاه دوم قرار داد. بسیاری از کشورها مثل یمن، اردن و بحرین کشورهایی هستند که به شدت زمینه نا آرامی را داشتند و پتانسیل عدالت خواهی شدیدا در اینها وجود داشت. در بحرین و یمن شاهد آن هستیم که جمعیت قابل توجهی را شیعیان تشکیل می دهند(در بحرین اکثریت و در یمن یک جمعیت قابل توجه) و اگر ما این مساله را جدای از مساله شیعه و سنی بررسی کنیم ذکر این مطلب که دسته عظیمی از مردم که متعلق به یک جامعه هستند به لحاظ مذهب و گرایش های مذهبی شان از ابتدایی ترین حقوق مدنی در آن جامعه برخوردار نباشند، همین خود پتانسیل کافی درگیری ها بحران در آن جامعه را پدید می آورد. این موضوعات جمعیتی و مذهبی چندین دهه است که

نتیجه برسد قطعاً شعار دوش آزادی مردم فلسطین خواهد بود.

این قیام ها که تا به امروز در مصر و تونس نتیجه داده صرفا سبب راهی این ملت ها از دیکتاتورها و نظام های گذشته خودشان شده است اما راهی الزاماً به تحقق تمام خواسته های مردم عرب منجر نخواهد شد چرا که پروسه توسعه سیاسی یک پروسه زمان بر است و در این کشورها بسیاری از نهادهای مدنی و اجتماعی باید بازسازی شوند، تشکله ها و احزاب سیاسی در این کشورها بسیار نواپا هستند. همانطور که می بینیم در مصر بعد از اتفاقات اخیر چندین تشکل و گروه اعلام موجودیت کردند. این گروه ها باید شکل بگیرند و ادبیات تعامل دموکراتیک و مشارکت سیاسی را در جوامع خودشان جا بیاورند و نهادینه کنند. بعد از تعامل تمام این ارگان های دموکراتیک و در صورت موفقیت آنها در تحمل نظرات یکدیگر و در ایجاد یک ساختار دموکراتیک واقعی می توان انتظار این را داشت که حکومت های بعدی این کشورها انعکاس صریح و واضحی از مطالبات و خواسته های مردمی باشند.

اتفاق هایی که در کشورهای عرب رخ داد همچون یک موج بود که چندین کشور را در بر گرفت. با توجه به این شرایط آیا پس از این نیز این موج به کشورهای دیگر عرب سرایت خواهد کرد؟

به نظر من امروز تمام دیکتاتورهای کشورهای عربی در موقعیت بسیار بدی قرار دارند و آنهایی هم که تاکنون از گزند این موج در امان بوده اند باید خودشان را برای این مهار خشم مردم آماده کنند و همچنین آماده پاسخگویی به مطالبات مشروع مردم مردم باشند. اگر این روند بی اعتنایی به مردم و سرکوب آنها و نیز وابستگی به دیگران برای بقای حکومت داخلی در کشورهای عربی ادامه پیدا کند احتمالا از این پس بقیه کشورهای عربی هم با چنین خطری روبه رو خواهند شد. با سقوط مبارک کوبین علی، آمریکا دو متحدش در منطقه را از دست داد. اگر این روند ادامه یابد از این به بعد آمریکا باید چه سیاستی را در منطقه دنبال کند؟

امریکا مجبور است که نگاه کلی اش را به کشورهای اسلامی تغییر دهد. تا به حال فقط ایران بود که به آمریکا و نظام سلطه برای تغییرات ساختاری فشار وارد می آورد اما امروزه شاهد هستیم که بسیاری از کشورهای اسلامی تبدیل به نمونه های بارزی شدند که نگاه کلی و نگاه باقی مانده از جنگ سرد آمریکا نگاه درستی نیست، امریکایی ها باید استراتژی های خودشان را تغییر دهند و بازسازی کنند. معادلات باید از نو نوشته شود و جایگاه بارز صهیونیستی در منطقه از این پس تغییر خواهد کرد و با لمانع بودن این رژیم در مقابل کشورهای عرب دیگر معنای خاصی ندارد. مردم اعراب امروز قادر هستند صدای خودشان را به گوش جهانیان برسانند، اتفاقی که در گذشته ممکن نبود. من فکر می کنم که در هر صورت دوران جدیدی از مناسبات بین المللی و چهاره جدی از نظام بین الملل در این کشورها در حال شکل گیری است و این چهره جدید، بازنده اصلی این تحولات و به نظر شما چه گروه ها یا کشورهای این تحولات خواهند بود؟

اگر کشوری عربی نتوانند از اتفاقات اخیر تحلیل درستی داشته باشند و بخوانند یا بازی های دیپلماتیک و ادبیات استعماری با وقایع اخیر روبه رو شوند قطعاً بازنده آنها خواهند بود. اما آنچه که روشن است این است که بازنده اصلی تحولات اخیر رژیم صهیونیستی است و واقعیت این است که حتی اگر این قیام ها به طور مقطعی شکست بخورد یا منجر به تشکیل حکومت های مردمی در کشورهای مذکور نشود باز هم برنده اصلی مردم عرب هستند چرا که جنبشی که به وجود آمده آغاز یک تحول عظیم در جوامع آنهاست. خروج مردم عرب و افکار عمومی عرب از انفعال و تبدیل شدن آنها به یک نیروی سیاسی موثر و در واقع یوپادر کشورهای مختلف قطعاً یک حرکت رو به جلواست در روند توسعه سیاسی است و این حرکت به سادگی متوقف نخواهد شد.

یادداشت

جهانی نو در پرتو تحولات اخیر خاورمیانه

سید محمد حسین عادل



■ در آخرین روزهای سال ۱۳۸۹ همگان از تحولات مردمی در کشورهای عرب سخن می گویند. برای ارزیابی تحولات خاورمیانه و اقتصاد جهان و منطقه باید به چند نکته توجه کرد:
پس از بحران مالی و اقتصادی بین المللی که اولین نشانه های آن در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ بروز کرد و در ۲۰۰۹ به اوج خود رسید، اکنون شاهد بهبود نسبی و ظاهری اقتصاد جهانی هستیم. به طوری که کشورهای نوظهور و در راس آنها چین، برزیل و هند توانسته اند رشد خود را حفظ کنند و به زودی با رشدی افزون تر به یاری موتور اقتصاد جهانی بشتابند. براساس پیش بینی هاجین با رشد بالای ۱۰ درصد، هند با رشد هفت تا هشت درصد و برزیل با رشد شش تا هفت درصد همچنان به عنوان کشورهای نوظهور در صحنه اقتصاد بین المللی نقش بسزایی ایفا خواهند کرد. از سوی دیگر، امریکا که همچنان بزرگ ترین اقتصاد جهان محسوب می شود، در خلال دو سال گذشته توانسته است رشد منفی خود را به رشد مثبت تبدیل کند و رشد تولید ناخالصی داخلی را افزون بر سه درصد تقابلیشد. برخی کشورهای اروپایی نیز با وجود قدری تاخیر نسبت به کشورهای مورد اشاره، در مجموع توانسته اند رشد منفی خود را به رشد مثبت تبدیل کنند. البته در کنار رشد اقتصادی اخیر، با دومولفه تحمیلی نیز مواجهیم: نخست، بحران بیکاری که در امریکا، اروپا و با ابعاد گسترده ای به خود گرفته و از جمله چالش های مهم در هر دو سوی اقیانوس اطلس به شمار می آید. این بحران در اروپا فزاینر از یک بحران اقتصادی است و به معضلی اجتماعی تبدیل شده و سیاست گذاران اقتصادی را با دشواری جدی روبه رو ساخته است. موضوع چالش انگیز دوم نرخ برابری ارزها و خاصه بروز دشواری دربرابر یورو و انسجام اقتصادی در اتحادیه یاروپاست (جلوه ای دیگر از بحران نرخ برابری ارزها چالش میان چین و امریکاست. چینی ها تاکنون پیروز میدان بوده اند و حاضر به افزایش نرخ برابری پول خود «یوان» نشده اند.) این در حالی است که کشورهای جهان اگره p۱g۵ (بر پرتال، ایرلند، یونان و اسپانیا) همچنان با چالش بدهی های سنگین دولت و کسری زیاد بودجه روبه رو هستند و عدم وجود انضباط مالی توسط این کشورها و بعضی دیگر از کشورهای اروپایی ارزش یورو را متزلزل کرده است. در مقابل، آلمان، با بهبود نسبی اوضاع اقتصادی، همچنان نقش یک موتور قوی را برای اقتصاد اروپا ایفا می کند. در چنین افضی از چالش های اقتصادی و کوشش سیاستمداران برای یافتن راه حل های عملی ناگهان نغمه های سوزان و فروزان درگونی از خاورمیانه سر برکشید و اولویت های تصمیم سازی و تصمیم گیری را تغییر داد. خاورمیانه، هم که جهت اقتصادی به دلیل داشتن نفت، تانک و بازار بزرگ و هم از نظر سیاسی جایگاهی تعیین کننده در سیاست و اقتصاد جهانی دارد. قدر مسلم این است که از یک سو ظهور طبقه جدید در خاورمیانه طی چند دهه گذشته، و از سوی دیگر تحکیم ارتباط جهانی و گسترش اطلاعات موتور اصلی این تحرات است. از این رو، می توان گفت که جهانی در فضای استبداد امکان برزین نیست و از همین رو نیز هست که طبقه جدید، خسته از زنجیرهای انقیاد و تحقیر و به جان آمده از ظلم و تعدی حکومت های خود کامه با تمام قوا برای تغییر مسیر جامعه پا به میدان نهاده و برای این تغییر از جان و مال خود مایه می گذارد. رخ دادهای کنونی در کواتمدت و بلندمدت اثرات متفاوتی دارند. اثر کوتاه مدت خیزش جدید افزایش نگرانی در زمینه عرضه انرژی است. در واقع موضوع امنیت عرضه انرژی اهمیت دو چندان می یابد و انجام محاسبات جدید پیرامون آن از ضروری می سازد. بدین معنی که ریسک های جدید باید تعریف و باز تعریف شوند و تمهیداتی برای مدیریت آنها اندیشه شود. اثر کوتاه مدت دیگر، برهم خوردن مناسبات تجاری، سرمایه گذاری و گردشگری با این کشورهاست. تنشهای خاورمیانه در هر حرکت خود به سوی یک نظم نوین و در دوران گذر قادر نخواهند بود امنیتیتی از نوع پیشین را برای فعالیت شرکتهای خارجی و گردشگران بین المللی تامین کنند و ناچار خواهند شد سازوکارهای تازه ای را در این باب تدبیر کنند. تا آن زمان چاره ای تحمل پیامدهای منفی نخواهند داشت. دلیل این امر نیز روشن است. طبقه جدید از آن چنان انرژی بر خوردار است که تا دست یافتن به یک نظم نوین از پای نخواهد نشست و قدرت های خارجی قادر نخواهند بود در زمانی کوتاه ثبات قبلی شبه دیکتاتوری را در ظاهری مردم سالار به مردم عرب تحمیل کنند. اما تأثیر بلندمدت تحولات را به خصوص با توجه به معاملات تسلیحاتی مشاهده کرد. بی شک با وجود آمدن توازن قوای جدید شاهد درگونی های تازه ای در این زمینه خواهیم بود. در عین حال با استقرار نسبی نظم جدید در این کشورها توسعه واقعی اقتصادی آغاز خواهد شد که به طور قطع اقتصاد خاورمیانه را ظرف ۱۰ سال آینده به اقتصادی تأثیرگذار در اقتصاد جهانی تبدیل خواهد کرد و نکته آرتیکه شرایط امروز و تحولات خاورمیانه گواه روشن حرکت جهان به سمت مدیریت چند قطبی است؛ مدیریتی که نه فقط مناطق مختلف جهان با کشورهای مختلف در آن نقش آفرینی خواهند کرد، بلکه سازمان های غیردولتی و از همه مهم تر مردم و جوانان نقش آفرینان اصلی آن خواهند بود.